

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جو آلن
برگردان از: نیکوپوروزان
۱۳ دسمبر ۲۰۱۶

ویتنام: جنگی که ایالات متحده در آن به زانو درآمد

۱۴

میراث ویتنام

به طور سنتی، درصد بزرگی از امریکائی‌ها جنگ‌های استعماری و توسعه طلبانه را ناعادلانه می‌دانند. [این باور] به میزانی است که اگر چنانچه سرباز امریکائی بر این باور باشد که جنگی با این انگیزه‌ها به راه افتاده، آن گاه [از نظر وی] فرامینی هم که از سوی رده‌های بالای (افسران و سیاست‌مداران) صادر می‌شود نامشروع خواهد بود.

سرگرد استفان دی وس‌بروک^۱

کاریکاتورهای زیادی در این باره هست که مردم می‌گن که، "حالا ویتنام شده یا نه؟" – یعنی امید شون اینه که ویتنام دیگه‌ای به پا بشه و این که تو فکرشون اینه. بذار بهتون اطمینون بدم که دیگه از این خیرها نیست.

دانالد رامزفلد، وزیر دفاع (در کابینه جورج بوش)^۲

ایالات متحده به مدت سی سال، از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۵، تلاش نمود تا مانع از به قدرت رسیدن نیروهای ناسیونالیست در ویتنام شود. هنگامی که استعمار فرانسه پس از یک جنگ ۹ ساله در دئین بنین فو به زانو درآمد، ایالات متحده جداسازی ویتنام به دو بخش "کمونیست" در شمال و بخش "کمونیست-ستیز" زیر حاکمیت یک رژیم آلت دست در جنوب را طراحی نمود. ایالات متحده به مدت ده سال تلاش نمود تا این رژیم به غایت منفور را در بخش جنوبی به سامان برساند. سرانجام، ایالات متحده برای آن که مانع از به قدرت رسیدن جبهه آزادیبخش ملی شود، ناچار شد که تا دست به مداخله نظامی همه‌جانبه در ویتنام زد.

مقام‌های امریکائی درک درستی از ابعاد و میدان نفوذ جنگی که به آن وارد می‌شدند نداشتند. یک دهه دیگر از جنگ-طلبی و ارتقای آن از پی آمد که در اوج خود بیش از نیم میلیون نفر از نیروهای نظامی امریکا را در اختیار داشت.

¹ Stephen D. Westbrook, "The Potential for Military Disintegration," in Sam C. Sarkesian, ed., *Combat Effectiveness* (Beverly Hills, CA: Sage Publications, Inc., 1980), pp. 270-71.

² Quoted in the *New York Times*, July 1, 2003.

در این مدت، مقدار بمبی که ایالات متحده بر ویتنام ریخت سه برابر مقدار بمبی بود که توسط تمامی طرف‌های درگیر در جنگ جهانی دوم ریخته شده بود. بیش از سه میلیون ویتنامی در این جنگ خانمانسوز کشته شده و دست کم به همین تعداد نیز مجروح شدند. تعداد شصت هزار نظامی امریکائی نیز در این جنگ کشته شدند.^۳

تعداد نه هزار دهکده، بیست و پنج میلیون جریب زمین کشاورزی، دوازده میلیون جریب از جنگل‌ها تخریب شده، و یک و نیم میلیون رأس دام تلف گردید؛ بالغ بر دویست هزار فاحشه، هشتصد و هفتاد و نه هزار یتیم، صد و هشتاد و یک هزار معلول، و یک میلیون بیوه بر خرابه‌های جنگ باز مانده است؛ تمامی شش شهر صنعتی در شمال به همراه چهار هزار از پنج هزار و هشتصد بخش کشاورزی نابود شدند. تعداد بی شماری از مهمات منفجر نشده در سراسر شمال و جنوب گسترده شده که برای سال‌ها باعث کشته و یا مجروح شدن کشاورزان و اعضای خانواده‌شان شده است. در طول جنگ، مقدار نوزده میلیون گالن از علف‌کش‌ها بر سرتاسر خاک جنوب ریخته شد. اگرچه تأثیرات درازمدت این مواد کیمیائی در آن موقع هنوز به درستی شناخته نشده بود، اما نقص زایمان و سقط جنین ناخواسته از همان ابتداء به شدت رواج داشته است.^۴

زمانی که ایالات متحده به ویتنام لشکرکشی نمود، این گونه به نظر می‌رسید که نیروئی شکست ناپذیر بوده که می‌تواند اراده‌اش را بر تمامی جهان از طریق مداخله مستقیم نظامی و یا با استفاده از اهرم‌های بی‌شمار اقتصادی اعمال کند. اما، فرار مفتضحانه‌اش از ویتنام ثابت نمود که حتا قدرت سترگی مانند ایالات متحده نیز شکست‌پذیر است. در حقیقت، دستیابی نیروهای ویتنامی به استقلال به این خاطر نبود که آن‌ها از نظر نظامی ایالات متحده را شکست داده باشند، بلکه به این دلیل بود که آن‌ها اراده ایالات متحده را در دنبال نمودن جنگ خرد ساختند. اگرچه ایالات متحده تقریباً در تمامی درگیری‌های عمده پیروز بود، اما مجبور به خروج شد زیرا که بهای سیاسی ادامه جنگ بسیار زیاد بود. ایالات متحده شکست خورد به این دلیل که جنگ را نه تنها در **دلتای مکونگ**، بلکه در داخل کشور نیز باخته بود. این شکست به نوبه خود "دردندان ویتنام" را زائید - عاملی بازدارنده که مانع از مداخله مستقیم نظامی ایالات متحده در گوشه و کنار جهان می‌شد.

جنبش دانشجویی غالباً تنها عامل در خاتمه دادن به جنگ معرفی می‌شود. این که جنبش دانشجویی نقش بسیار مهمی را در رادیکال ساختن میلیون‌ها نفر علیه جنگ ایفا نموده جای تردیدی نیست. این نیز درست است که رهبری اتحادیه‌های کارگری امریکا، به سردمداری **جورج مینی**^۵، از جنگ حمایت نمود. اما، طبقه کارگر امریکا از همان ابتدای جنگ نظر خوشی نسبت به آن نداشته، و نظرسنجی‌های بعدی نشان داد که ضدیت کارگران با جنگ بیش از هر گروه اجتماعی دیگر بود. به علاوه، زمانی که ضدیت طبقه کارگر زبان تازه‌ای یافت - از طریق شورشگری سربازان - طبقه حاکم چاره‌ای جز بازگرداندن نیروهای پیاده و خاتمه دادن به جنگ نداشت.

سرانجام، سه عاملی که متحداً به شکست ایالات متحده در ویتنام یاری رساند عبارت بودند از: حضور جنبش مقاومت ملی نیرومندی در ویتنام؛ شکل‌گیری جنبش توده‌ئی ضد-جنگ در داخل؛ و فروپاشی تقریباً کامل ظرفیت جنگی نیروهای نظامی امریکا که بخشی نتیجه تجارب جنگی و شورشگری سربازان بود.

^۳ خیرگزاری فرانسه در سال ۱۹۹۵ گزارش داد که حکومت ویتنام آماری را منتشر نموده که بر اساس آن در طول بیست و یک سال جنگ (۱۹۷۵-۱۹۵۴)، پنج میلیون ویتنامی جان باختند.

^۴ Young, p. 302.

^۵ George Meany

برای آن‌هائی که به دلیل جنگی که بوش علیه عراق به راه انداخت و اشغال آن کشور به مواضع رادیکال رسیده‌اند این که آیا عراق "ویتنام بعدی" است به یک پرسش کلیدی بدل شده است. پاسخ به این پرسش این است که عراق می‌تواند به "ویتنام بعدی" بدل شود. این مسأله، اما، از سوی دو نیرو حل خواهد شد، خلق عراق و طبقه کارگر امریکا. آیا خلق عراق می‌تواند جنبشی را بر پا سازد که قادر به شکست ماشین نظامی امریکا باشد؟ آیا کارگران امریکائی حاضر خواهند بود که بهای جنگ در عراق را با خون خویش و با پائین آمدن استانداردهای زندگی‌شان بپردازند؟ این سؤال‌ها تنها با مبارزه توده‌ئی در عراق و در ایالات متحده پاسخ داده می‌شود. بزرگترین درسی که جنگ در ویتنام به ما آموخته این است که این امکان‌پذیر است، اما، تنها از طریق مبارزه مصمم توده‌ها.